

هوارد کارتر

جسجوگر بزرگ

کشف مقبره توت عنخ امین

سید جلال صیاد میری



راهی بسوی توت عنخ امن

چاره ای نبود و باید از خیر جستجو میگذشت. " جرج هربرت " پنجمین کنت خانواده " کارناروون " طی یک سرمایه گذاری ۲۵ هزار پوندی خود (معادل یک میلیون دلار فعلی) که ظرف ۶ سال در اختیار باستان شناسی بنام " هاروارد کارتر " قرار داده بود، به جز ۱۳ کوزه کوچک مرمر سفید چیز دیگری در " دره شاهان " نیافته بود. اکنون تابستان سال ۱۹۲۲ این اشراف زاده ناخرسند به این نتیجه رسیده بود که میبایست رویای یافتن گور گمشده " توت عنخ امن " را کنار بگذارد. او مانند قمار بازی که پس از باختهای متوالی از پشت میز برمی خیزد - قصد داشت از ماجراجوئی های بیشتر دست بکشد. اما " کارتر " مصمم بود به کار خود ادامه دهد. این باستان شناس کوتاه قد و چهار شانه، با بینی پهن و بزرگ و سیل امرانه که چهره ای خشن به او بخشیده بود، با شکست کامل ارزی دیرینه اش مواجه بود - از اینرو شجاعانه اعلام داشت که کار را با هزینه خود ادامه خواهد داد. با توجه به وضعیت مالی " کارتر " که نشان دهنده تو خالی بودن عهد و سوگند وی بود، " لرد کارناروون " تحت تاثیر عزم جزم دوست خود، با اکره موافقت نمود که فقط یکسال دیگر هزینه کاوش را تقبل خواهد کرد. " کارتر " در اعتقاد خود به این مسئله که مقبره محل دفن " توت عنخ امن " در دره شاهان دست نخورده میباشد عملاً تنها بود. در سال ۱۹۲۲ پافشاری او در جستجوهایش، سبب ریشخند و استهزاء برخی همکارانش گردیده بود. علاقه او به این گور ۱۵ سال پیش در سال ۱۹۰۷ بر انگیزته شد و این زمانی بود که یک حقوقدان ثروتمند آمریکائی بنام " تئودور دیویس " که در زمان بازنشستگی خویش به باستان شناسی روی آورده بود، به حفرة کوچکی برخورد کرده بود که قطعاتی از مصنوعات، حلقه های گل، و خورده های نان کوزه های شراب در آن موجود بود و برخی از آن اشیاء مهر سلطنتی " توت عنخ امن " زده شده بود. همانگونه که بررسیهای بعدی نشان داد، این اشیاء عتیقه فی الواقع پس مانده های از مراسم خاکسپاری آن فرعون بوده اند - اما " دیویس " مدعی بود که محل گور را شناسائی کرده است - ولی " کارتر " این ادعا را رد میکرد. کشف مهرهای " توت عنخ امن " کارتر را به این فکر انداخت که آرامگاه این فرعون جوان در محدوده مثلثی دو نیم هکتاری که محل حفاری " دیویس " بود قرار دارد، یعنی همان محدوده در بر گیرنده گورهای سه فرعون دیگر به نامهای " رامسس دوم " - " مرنپتاه " و " رامسس ششم " - تصمیم او به حفاری در این محدوده نشان دهنده عزم و لجاجت و یکدندگی او بود. صبح هیجان انگیز ۴ نوامبر سال ۱۹۲۲ فرا رسید. همزمان با آخرین حفاری " کارتر " در جانی که توده سنگهای مربوط به گور " رامسس ششم "



لرد کارناروون

بر رویهم انباشته شده بود. سکوت عجیبی حکمفرما بود. کارگران او پله ای را که در قاعده یک سنگ تراشیده شد بود کشف کرده بودند - همه آنها منتظر او بودند تا فرمان صادر شود. این باستان شناس دستور داد که به فوریت کار حفاری ادامه یابد و خود با هیجان به تماشای پدیدار شدن پلکانی که به پائین میرفت ایستاده بود. شانزده پله به یک گذرگاه زیر زمینی حفاری شده در درون تخته سنگها راه میبرد که مملو از قلوه سنگ بود. این گذرگاه ۲۷ فوت طول داشت و پاکسازی آن چندین روز طول کشید. هنگامیکه دهلیز تمیز شد، " کارتر " خود را در برابر دری یافت که توسط تخته سنگهای بزرگ مسدود شده بود. بر روی این درب مهر و نشان گور سلطنتی مربوط به " دره شاهان " وجود داشت. او با قلب طپنده متوجه شد که در مزبور در ایام باستان گشوده شده و مجدداً مهر و موم گشته است. او بعدها نوشت: شک و تردیدهای ناشی از ناکامیهای گذشته



هاروارد کارتر

بدنم را به لرزه درآورد - آیا این یک گور سلطنتی بود؟ آیا بالاخره گور " توت عنخ امن " را کشف کرده بود؟ آیا این گور هم توسط غارتگران عهد باستان از محتویات خود خالی شده بود؟ برای پاسخ این سئوالات - میبایست ۲ هفته دیگر صبر میکرد تا حامی مالی او یعنی " لرد کارناروون " که در انگلستان بسر میبرد به وی بپیوندد. در هر صورت او دستور داد تا مجدداً دهلیز و پلکان را از سنگ پر کرده و بر روی آن تخته سنگهایی قرار دهند تا مبادا دزدان - این ۲ مرد را از ارزی دیرینه شان که همانا گشودن در بدست خودشان بود محروم سازند. " دره شاهان " دهها سال بود که مورد توجه باستان شناسان قرار داشت. اگر چه این منطقه بسیار گرم و خشک و خالی از هر موجودی زنده ای بود، اما بخاطر تاریخچه پر از بیم و ترس آن - اذهان را به خود مجذوب میساخت. در این مکان متروک، در میان تپه های سنگی آن سوی " تیس " ۲۸ فرعون قدرتمند در گورهای عمیقی خفته بودند که هم جنبه خانه را داشت و هم جنبه قبر - زیرا این گورها مملو از تجملات و لذتهای زندگی بود. این محلها دفن، جایگاه سحر و جلال خیره کننده ای بودند. در طی ۴۲۰ سال که این دره آرامگاه شاهان شده بود (منظور نام جدیدش میباشد) جمعی متشکل از کارگران و هنرمندان فعال مشغول حفاری و تزئین گورهای سلطنتی بودند و از پی خود، اسناد و مدارک باور نکردنی از نقاط ضعف و قوت خود بر جای گذاشته - که این دره را نه فقط برای مردگان - بلکه برای زندگان نیز قابل توجه میساخت.

لحظه تاریخی فرا رسید

با ورود " لرد کارناروون " و دخترش " لیدی اولین " و دوستانشان " ارتور کلندر " کارتر دستور داد تا گذرگاه را پاکسازی کنند و سپس در بعد از ظهر ۲۶ نوامبر، اسکته خود را بدست گرفت و در حالیکه دوستانش به خیره شده بودند، در تاریکی گذرگاه به ایجاد حفرة ای در فوقانی ترین قسمت بلوکهایی که بر سر راه قرار داده شده بودند پرداخت. کارتر میگوید: با دستانی لرزان شکاف باریکی در گوشه فوقانی سمت چپ ایجاد کردم. شمع را داخل حفرة نمودم و به تماشای درون اتاق پرداختم. وقتی چشمانم به تاریکی عادت کرد، بتدریج

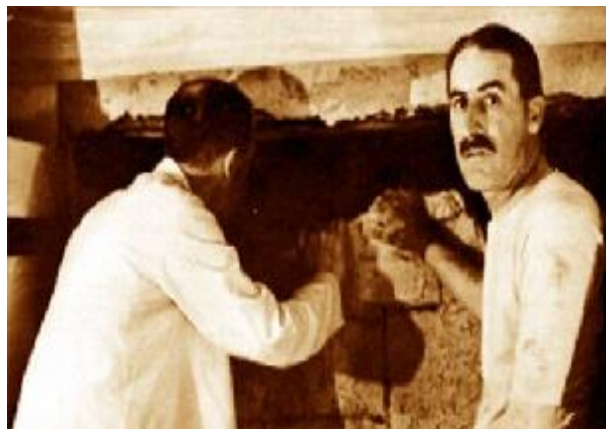
قادر شدم محتویات اطاق را ببینم. حیوانات عجیب و غریب، مجسمه های طلا که درخشش آن همه جا را گرفته بود. برای لحظه ای که برای دیگران بی نهایت طول کشید از حیرت و تعجب گنگ شدم. " لرد کارناروون

" با اضطراب از من پرسید: چیزی می بینی؟ و من تنها کلماتی را که توانستم بر زبان بیاورم اینها بود - بله چیزهای خیلی عالی!! " کارتر " خود را با اکراه عقب کشید و سوراخ را بزرگتر کرد تا همگی بتوانند آن صحنه را تماشا کنند (واقعا یک لحظه خود را جای آنها بگذارید) پیش روی آنها - یک ردیف از اشیاء سلطنتی درخشانده و باور نکردنی وجود داشت که بمدت بیش از ۳۰۰۰ سال دست نخورده باقی مانده بودند و از کف زمین تا سقف آن اتاق کوچک را پر کرده بود. " کارتر " در دفتر خود نوشته است: پس از مدتی از تماشای اشیاء درون اطاق پیشین (اولین اطاق مقبره) به دقت گذرگاه را مهر و موم کرده تا طبق قرار قبلی و در تاریخ دیگر با حضور مقامات مصری انرا رسماً بازگشایی کنند. مدارکی که بعداً بدست آمد نشان میدهد که تیم " کارتر " بر خلاف قرارهای قبلی با بنگاه اشیاء عتیقه مصر آن شب را داخل مقبره گذرانده و مسرور از کشف خود به شادمانی سرور پرداختند. همزمان با اشکار شدن رازهای ۲۲۴۵ ساله آن اتاقها توسط " کارتر " توجه او معطوف سه نیمکت بود که یک سوی اتاق کوچک را بخود اختصاص داده بودند. نیمکتهایی که قسمت عمده آن از طلا بودند و اشغال حیوانات هیولا مانند بر رویشان حجاری شده بود. او میبوسید: این حیوانات غریب که سرهایشان سایه های عجیبی را بر روی دیوار پشت سر ما انداخته بودند، موجب ترس و وحشت می شدند. بر روی این نیمکتهای گنجینه هایی قرار داشت: گلدانهایی از مرمر



اولین نشان و درب ورودی

سفید، صندوقهای حجاری شده و کوزه های عطر، میزهای بازی ساخته شده از عاج و آبوس - ویک تخت سلطنتی بسیار زیبایی حجاری شده. " کارتر " به هر سو که نگاه میکرد اشیاء گرانبهایی را مشاهده میکرد که بدون هیچگونه دقتی جایجا شده بودند. این کار احتمالاً از سوی سارقانی صورت گرفته بود که اندک زمانی پس از دفن " توت عنخ امن " وارد آنجا شده بودند. در گوشه ای از پیش اطاق (اولین اطاق مقبره) ارابه های جنگی وجود داشت که اجزاء آن از هم جدا شده بودند. چهارچوبهای چوبی این ارابه ها از طلا بود و با سنگهای قیمتی تزیین شده بود. در زیر یکی از نیمکتهای " کارتر " حفره کوچکی را مشاهده کرد که دلیل دیگری بود بر دزدیهای همان زمان، این حفره به اطاق دیگر راه میبرد، این اطاق که اطاق "ضمیمه" نامیده شد، مملو از اشیاء گرانبها بود - بنحوی که حتی یک سانت فضای خالی در آن باقی نمانده بود. با نگاهی گذرا " کارتر " متوجه کشتی های سنگی - جعبه های مزین و صندلی های انباشته شده رویهم گردید. تختها و چهارپایه های طلاکوب در تمام اتاقها به حالت پراکنده بچشم میخورد. در داخل سبدهای ساخته شده از نی، هنوز میوه و نان وجود داشت که برای استفاده فرعون در جهان دیگر بودند. در داخل بیش از ۵۰ صندوق که برخی مربوط به آداب و رسوم فرعون، جنگ، و تصاویر خانوادگی مزین شده بودند، این اقلام وجود داشتند: کتان - وسایل آرایش - زیور آلات و انواع حلقه. در میان وسایل متعلق به این پادشاه جوان، دسته موی متعلق به مادر بزرگ او ملکه " تیه " دیده می شد که احتمالاً " توت عنخ امن " انرا به عنوان یادگاری از علاقه فراوانش به او نگهداری کرده بود. مصنوعات گیج کننده صنعتگران کماکان نظرها را بخود جلب میکرد، منجمه ۲۵ کشتی مدل که برخی بادبانهای خود را نیز برافراشته بودند - گویی در شرف حرکت هستند. برخی از این کشتی ها جنبه آداب و رسوم داشتند و بطور نمادین بیانگر سفر دریایی مردگان به جهان دیگر بود. برخی دیگر کرجیهایی بودند مخصوص عبور از رودخانه و از جنس چوب رنگ آمیزی شده. خیره کننده ترین اشیاء موجود در اتاقها، یک جفت مجسمه چوبی هم اندازه انسان بود که وظیفه مراقبت از پادشاه را به عهده داشتند. " کارتر " و دیگران در داخل اتاق کوچکی که در آن به محل دفن جسد متصل بود، با معبد زرانودی برخورد کردند که در چهار گوشه آن پیکره های حجاری شده و مطلای چهار الهه نگهبان بچشم میخورد. در داخل اطاق محفظه سایبان گونه " توت عنخ امن " قرار داشت و تا سالها بعد که گور پاکسازی شد، انرا گشودند. در داخل اتاق، چهار محفظه استوانه ی شکل بود که اندامهای داخلی بدن پادشاه در آنها قرار داشت. در داخل این چهار محفظه - ۴ تابوت طلایی مینیاتور قرار داشت که هر یک قسمتی از امحاء و احشاء فرعون را در خود جای داده بودند: جگر -



ششها - روده ها - و شکمبه، " کارتر " حضور خود را در گور - مانند یک ادم فضول در میان گرد و غبار زمان توصیف کرد. " کارتر " غرق در کار دسته بندی اشیاء نفیسی شد که مستلزم بالاترین دقت و تدبر بودند. مسئله پیچیده در کار وضعیت بهم ریخته اشیاء داخل گور بود که حاصل دست کم دو نوبت دزدی و تلاشهای شتابزده مسئولان گذشته این گور در سرو سامان دادن به اوضاع بود. حتی در بررسی مقدماتی نیز مشخص گردید که بسیاری از این مصنوعات به مرحله اضمحلال رسیده اند. یک صندلی که ظاهراً در وضعیت خوبی بود، با کوچکترین تماس کاملاً از بین رفت و به خاک تبدیل شد. طی چند هفته بعد " دره شاهان " شبیه کندوی زنبور پر از جنب و جوش شده بود. مواد حفاظت کننده و بسته بندی آورده شدند، از مابشگاهها و

تاریکخانهایی بر پا شدند، انبارهایی آماده شدند و پاسدارخانه های برای محافظت راه اندازی شد. " هاروارد کارتر " از متخصصان مشهور جهان مساعدت طلبید، منجمه کارشناسانی در زمینه های حفظ و نگهداری اشیاء عتیقه، دانشمندان متون عهد باستان، و نقشه کشها و فهرست برداران - مهمترین کارشناس، عکاس باستان شناسی بنام " **هری برتون** " بود که به خرج موزه " **متروپلیتن نیویورک** " از کلیه اشیاء در جای اصلی آنها به هنگام کشف و سپس بهنگام نقل و انتقال عکسبرداری کرد. با سرازیر شدن موج دانشمندان و تجهیزات، روزنامه نگاران مشهور جهان به این محل هجوم آوردند. دیگر کشف گور و مقبره " توت عنخ امن " مورد توجه جهانیان قرار گرفته بود و هر روز اخبار مربوط به آن در راس خبرها قرار داشت. قرن در انتظار پایان هزاره بود تا " هاروارد کارتر " را به عنوان بزرگترین کاشف باستان شناسی خود به جهانیان معرفی کند.

در حالیکه اکثر مردم جهان با تعجب و حیرت به این کشف تاریخی نگاه میکردند، " کارتر " و تیم همراهش که متشکل از کارشناسان و محققان خبره فن بودند - با دقت محتویات فراوان مقبره را در حضور مسئولین مصری

فهرست برداری و سپس آنها را خارج میکردند. هفت هفته بطول انجامید تا پیش اطاق به تنهایی پاکسازی شد و هر روز که میگذشت ضرورت سرعت بخشیدن بکار، بیشتر احساس می شد. با برداشته شدن پوشش کچی پیش اطاق مزبور، مهر و موم محکم آن از بین رفته و پس از هزاران سال محیط پاکیزه و دست نخورده آن با خطر مواجه گشته بود. مصر شناس امریکایی " **جیمیز هنری برستد** " که از سوی "کارتر" به کار فراخوانده شده بود- اظهار داشت که: صدای عجیب خش خش را می شنیده که حکایت از سرعت پوسیدگی و فساد اشیاء داخل گور را داشت. پس از مراسم رسمی گشایش گور در ۱۷ فوریه سال ۱۹۲۳ " لرد کارناروون " پس از بیماری مختصر در ۶ آوریل سال ۱۹۲۳ درگذشت. برخی مرگ او را نه



صداها نگر در حال انتقال گنجینه مقبره فرعون

ناشی از ذات الریه بلکه ناشی از نفرین جسد مومیایی فرعون " توت عنخ امن " میدانستند. (من مطلب کاملی بنام هجوم به مقبره مرگ برای شما نوشتم و دیگر احتیاجی به توضیح نمی بینم) در هر حال یکسال گذشت تا اینکه " کارتر " موفق به گشودن سه صندوق باقیمانده گردید. قطعات فوق العاده ای از حاصل کار صنعتگران وجود داشت که یکی در دل دیگری جای گرفته بود، قابهای چوبی و طلاهای آنها با صحنه هایی از دوزخ تذهین گشته بودند. بر روی درهای بسته و حکاکی داخلی ترین صندوق دو الهه بالدار ترسیم گشته بود، گویی آنها وظیفه داشتند از فرعون جوان محافظت کنند. کارتر به کمک طنابهای ایمنی قصد گشودن درها را داشت. به گفته او - " آنچه باید انجام میدادیم - باز کردن یک به یک صندوقها بود - این کار مانند پوست کندن یک پیاز بود. نگاه میتوانستیم با خود شاه مواجه بشویم " اما در عمل این کار بیش از آنچه تصور می شد، پیچیده بود. بیرونی ترین صندوق مملو از عتیقه ها، تقریباً تمام محل دفن را پر کرده بود و برای همین شرایط کار برای حفاران بسیار مشکل شده بود. فضای باریک موجود میان صندوقها نیز مملو از مصنوعات از قبیل: کاسه های چوبی - بادبزنها ساخت شده از پر شتر مرغ و ظروف مرمر منجمه ظروفی با تصویر حکاکی شده یک شیر که زبان قرمز خود را بیرون آورده بود. (دوستان برای درک بهتر مطلب حتما نقشه تابوت توت عنخ امن را ببینند. برای دیدن نقشه بزرگ تابوت **همینجا کلیک کنید**) پیش از آنکه " کارتر " و دستیارانش بتوانند صندوقهای سنگین مربوطه را بصورت قطعات جدا از هم در آورده و فضای کافی برای بررسی تابوت سنگ اهکی بوجود آورند، یکسال دیگر گذشت. زمانیکه آنان به این کار نائل



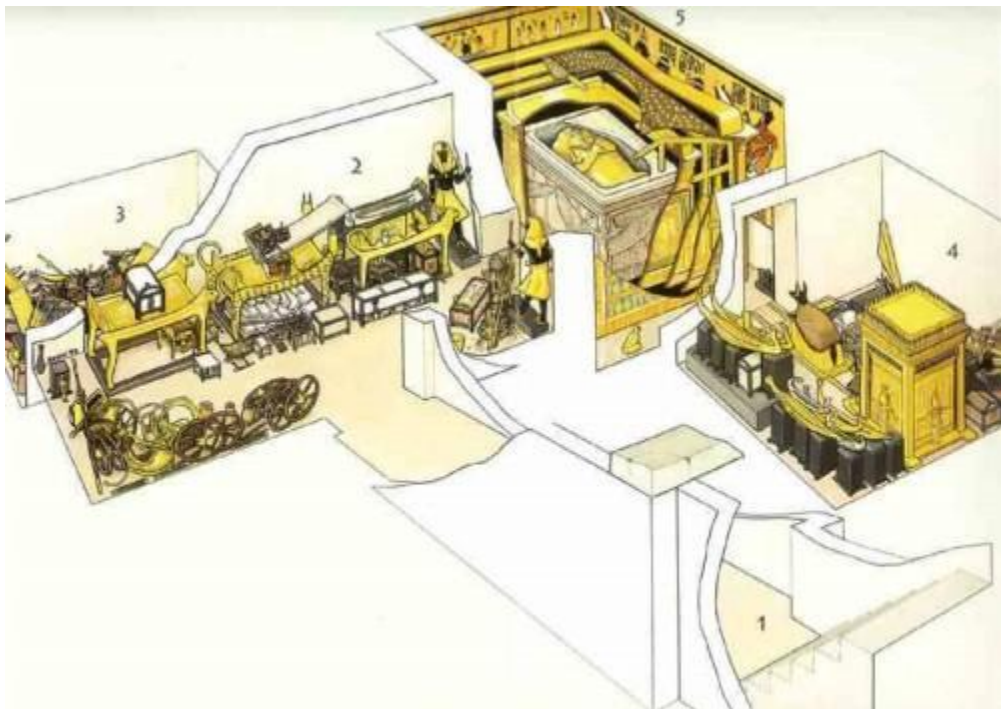
آمدند - غافلگیری های بیشتری انتظار آنان را می کشید. سرپوش تابوت سنگ اهنک که بیش از یک تن وزن داشت - ظاهراً به دلیل اهمال کارگران ترک برداشته بود. این شکاف مشکل جدی بر سر راه باستان شناسان ایجاد کرد. اگر سرپوش شکسته بر روی محتویات تابوت سقوط میکرد، جسد مومیایی از بین میرفت. پس از بحث های مفصل مهندسین همکار " کارتر " یک سری قرقره مهیا نمودند تا درپوش سنگین را به سلامت بالا کشیدند. همزمان با باز شدن درپوش - یک تابوت بزرگ چوبی زرانودود مخصوص جسد مومیایی - به شکل فرعون ظاهر شد. دستهای این شمایل با در اختیار داشتن نشانه های سلطنتی مصر یعنی یک خرمن کوب و یک عصا سلطنتی، بر روی سینه قرار گرفته بودند. صورت که شمایی بسیار قابل توجه داشت از طلای خالص بود. چشمانی کریستالی ساخته شده بر روی آن به طرز ماهرانه ای جاسازی شده بود. این تابوت حیرت انگیز ظاهراً برای قرار گرفتن در تابوت سنگ اهنک بیش از اندازه بزرگ بود است - برای همین انگلستان پا را تراشیده بودند و در تابوت تراشه های بچشم میخورد. در داخل تابوت اول، تابوت دیگری قرار داشت که قابل توجه تر از تابوت قبلی بوده و از چوب زرانودود مزین به شیشه قرمز و ابی - و فیروز ساخته

شده بود. تابوت دوم نیز جایجا شد تا به سومین و آخرین تابوت دست یافتند. این تابوت در پوشش ضخیم کتانی قرار داشته و در اطراف آن دسته های گل بجا گذاشته شده توسط عزاداران دیده می شد. برگها و گلبرگهای چند قرنه که بی شباهت به گلهای خشک شده اخر تابستان نبودند. با کنار زدن آنچه بر روی تابوت سوم وجود داشت، " کارتر " با تابوتی مواجه شد که در داخل یک ورقه طلایی ضخیم پیچیده شده بود. بالاخره " کارتر " آماده بررسی بقایای مومیایی فرعون شد. او به اهستگی در پوش تابوت طلایی را بلند کرد و با جسد مومیایی " توت عنخ امن " روبرو گشت که با نوارهای کتانی پوشیده شده بود و در یک شنل طلایی قرار داشت. نقاب پادشاه در اندازه طبیعی در برابر زمینه پارچه ای کم رنگ به روشنی میدرخشید. این نقاب توسط صنعتگران باستان از چندین ورقه طلا ساخته شده بود. این نقاب جلاء یافته مزین به شیشه ای - کوارتز و شیشه اشفشانی بود و در قسمت چانه - از یک ریش تشریفاتی برخوردار بود. بر پیشانی او یک مار کبری و یک کرکس نشسته بودند که نشان دهنده خدایان " نخبت " و " وچیت " بودند - مار کبری در حال پرتاب آتش از دهان خود به سمت دشمنان فرعون بود. جسد فرعون در سیزده لایه پوشانده شده بود و در لابلای این پوشش ۱۴۳ قطعه طلسم جواهر نشان بعلاوه خنجر تیغه طلا وجود داشت. علیرغم تدارکات دقیق، گذشت زمان وضعیت جسد را خراب کرده بود. برای حفظ طراوت جسد، آنرا با صمغ کاج اغشته بودند. وجود مایعات، جسد را اکسیده نموده بود و بر اساس فرایند اشتعال خودبخودی، باعث سوختگی جسد و سیاه شدن فرعون شده بود و آنرا به کف تابوت چسبانده بود. برای جدا کردن قسمت به قسمت جسد از تابوت، به چاقوهای حرارت دیده نیاز بود. در فوریه سال ۱۹۲۲ " هاروارد کارتر " آخرین اشیاء قیمتی از مجموع ۵۰۰۰ شیء را تحویل موزه قاهره داد. " هاروارد کارتر " همیشه می گفت: ایکاش " لرد کارناروون " زنده میماند و صورت مومیایی شده " توت عنخ امن " را بهمراه گنجینه ای که همراهش بود - بچشم می دید! اما افسوس او به همان جانی رفت که ۳۲۴۵ سال قبل فرعون جوان به آنجا رفته بود.

امروزه توریستهای بیشماری از گنجینه و تابوت " توت عنخ امن " در موزه ملی مصر در شهر قاهره دیدن می کنند. در همان مکانی که مقبره این فرعون جوان در دره شاهان میباشد، ماکتی از همان صحنه بشکل خارق العاده ای باسازی شده است - همه چیز به طرز ماهرانه ای در سر جای خود قرار گرفته است. نام هاروارد کارتر مثل مومیایی " توت عنخ امن " و گنجینه او برای همیشه در تاریخ ماندگار خواهد ماند.

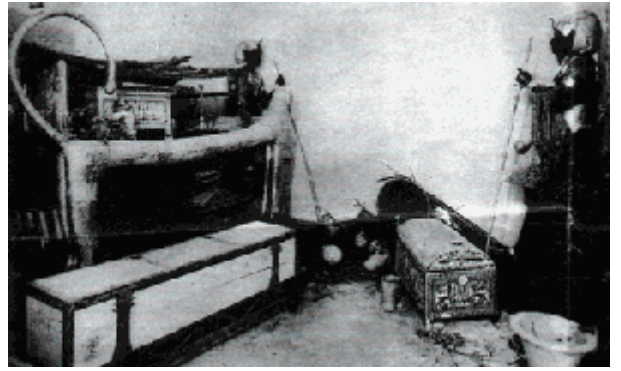
برای دیدن تصاویر کامل این کشف عجب انگیز میتوانید به البوم اختصاصی وبلاگ **پیشگویان بزرگ و جهان در محاصره ارواح** مراجعه کنید.

<http://pishgooyan.bizhat.com>



نقشه کامل مقبره توت عنخ امن





کارتر در حال جدا کردن تابوت از مومیایی فرعون



محل نگهداری اندامهای داخلی مومیایی



نفرین یا شبه نفرین

کاهنان دربار فراعنه در تمدن مصر باستان، در زمره مرموزترین شخصیت‌های تاریخ به شمار می‌روند تا جایی که در خصوص زندگی برخی از آنان کتاب‌هایی مستقل به چاپ رسیده است. هوش و فراست این دولت مردان در سایه تمدن مصر، تنها به دایره نفوذ انکارناپذیر آنان در ساختار حکومت فراعنه ختم نمی‌شود، بلکه با تسلط آنان برخی از علوم مانند، فیزیک و شیمی با استفاده از نوع معماری و مواد مهلك و سمی، مقبره فراعنه را به مرگ‌بارترین مکان‌ها برای هر فرد متجاوز به قبر فراعنه تبدیل می‌کردند تا جایی که هر فرد راه یافته به گنجینه‌های مدفون در مقابر، اگر از تله‌های گوناگون چون فرو ریختن سقف با حرکت خود و با برداشتن سنگی از قبور عبور کند، گرفتار قارچ‌های سمی می‌شود که در فضایی بسته انتظار هر راهزنی را می‌کشد

تخریب معماران مصر باستان در مهندسی اهرام تا بدان جا بود که وقتی یکی از رهبران شوروی سابق حضور در مقبره یکی از فراعنه در اهرام ثلاثه را در برنامه‌های خود قرار داده بود. سروس‌سوس‌سوسی شوروی سابق (کاگ ب) با نتیجه‌گیری از آخرین داده‌های دانشمندان در خصوص تمرکز انرژی در نقطه مرکزی آرامگاه، دیدار وی را لغو کرد. امروز آمیزه‌ای از واقعیت‌های اثبات شده علمی با برخی از حوادث و اتفاقات روزمره زندگی، به سوژه‌ای جذاب برای نویسندگانی مبدل شده است که مخاطبین خود را برای لحظه‌ای در فضای افسانه و حقیقت رها می‌سازند. در هفدهم فوریه سال ۱۹۲۳ م. در شهر "لوکسور" مصر، حدود بیست نفر در برابر يك دیوار سنگی گرد آمده بودند. این دیوار چندین هزار سال پیش تعبیه شده بود تا آرامش ابدی فرعون جوان "توتن‌خامون" را حفظ کند. در حدود بیست نفر شاهد، پشت سر "اردکارنارون" و "هوارکارت" - باستان‌شناسان انگلیسی که سرنوشت خارق‌العاده‌شان موجب شد تا در سراسر جهان مشهور شوند، صف کشیده بودند. اندکی از ساعت دوی بعدازظهر گذشته بود. چند دقیقه بعد، "هوارکارت" تخریب این دیوار را که راه ورودی مقبره را بسته بود، آغاز کرد. بازوی کارت را بالا رفت. در دست راست او



یک چکش سنگین بود و با دست چپش مته بزرگی را گرفته بود تا این دیوار اسرارآمیز را سوراخ کند. حاضرین جملگی می‌لرزیدند "لردکارنارون" ناخودآگاه به فکر کتیبه‌ای افتاد که بر روی گل آخری نقش بسته بود. چند هفته پیش این کتیبه را یافته و با زحمت بسیار موفق به خواندن متن آن شده بودند. در این کتیبه، ظاهراً به پیدا کنندگان مقبره چنین اعلام خطر شده بود. "هرکسی که آرامش فرعون را بر هم زند، عفریت مرگ بال‌های خود را بر او خواهد کوفت". کارت، سوراخی را به اندازه دو برابر قطر بازوی خود ایجاد کرد و مقبره را به مدد یک لامپ برقی روشن کرد. جزئیات درون فضای آرامگاه را دیگر می‌شد به روشنی دید. درخشش اشیاء، چشمانش را زد. همه جا روی دیوارها و روی زمین آکنده از طلا بود. آرامگاه زرین در برابر دیدگان بهت‌زده باستان‌شناسان می‌درخشید. این دو مرد شکاف دیوار را وسیع‌تر کردند. صندوق زرین عظیمی تقریباً همه فضای مقبره را انباشته بود. در يك سوی آن دو در فقل تعبیه شده بود که بدون زحمت و سروصدا زیاد باز شدند. در درون این صندوق، یک جعبه دیگر آن هم طلائی وجود داشت؛ اما بر روی درهایی که در صندوق قرار گرفته بود، مهر و موم دست نخورده‌ای دیده می‌شد که معلوم بود از زمان تدفین فرعون تا این زمان، هیچ کس آن چه را که پشت این مقبره در بسته پنهان شده، ندیده است. این دو باستان‌شناس، با دقت هر چه تمام‌تر، درهای سرداب را بستند و دوباره راه آن را مسدود کردند. در میان حاضرانی که در بحر مکاشفت فرو رفته بودند، هیچ کس یک کلمه صحبت نمی‌کرد. در آن‌جا، یک وزیر، چندتن صاحب منصب عالی مقام دولت، باستان‌شناسان، دانشمندان، بازرس‌های کل اداره باستان‌شناسی مصر و دو زن وجود داشتند. در این جمع بیست نفری، سیزده نفر آنها در مدت چند ماه به طرز خشونت بار و مرموزی از بین رفتند. در حدود چهل روز بعد، هوارکارت از قاهره تلگرامی دریافت کرد به او خبر داده شده بود که لردکارنارون شدیداً بیمار است. "هوارکارت" که در "لوکسور" بود، زیاد به این تلگرام اهمیت نداد؛ ولی به زودی تلگرام دومی با این عبارت رسید: لردکارنارون به طور جدی بیمار است و تب شدیدی دارد. کارت با شتاب فراوان به سوی پایتخت مصر روانه شد. دوازده روز بود که لردکارنارون با تب‌های بسیار شدید دست و پنجه نرم می‌کرد. در اطاقی که در هتل کنتیننتال داشت، گرما غالباً به چند درجه می‌ریسید. پسر لردکارنارون برای دیدن و مواظبت دائمی پدر به مصر رسید. در همان شب ورود، در ساعت دو و ده دقیقه کم شب، توسط پرستار از خواب بیدار شد. پدرش مرده بود. به اطاق پدر دوید و در لحظه‌ای که می‌خواست وارد اطاق شود، ناگهان همه چراغ‌ها خاموش شد. خواهر "لردکارنارون" اشك می‌ریخت و آخرین کلماتی که لرد بر زبان جاری کرد، واقعاً عجیب بودند: «صدایش را می‌شنیدم به دنبالش راه افتاده‌ام...» در همان لحظه‌ای که لرد در قاهره مشغول جان دادن بود. هزاران کیلومتر دورتر، یعنی در انگلستان و در منزل خانوادگی کارنارون‌ها، سگ کوچک لرد شروع به نالیدن کرد و آن‌گاه بر روی دو پای خود ایستاد و سپس مرد. چند روز بعد، باستان‌شناس آمریکایی "آرتور میس" که به کارت کمک کرده بود تا دیوار اطاق فرعون را خراب کند، احساس خستگی کرد. پیش از آن که حتی پزشکان بتوانند کوچک‌ترین اظهار نظری کنند، عقلش را از دست داد و در همان هتلی که لرد از دنیا رفته بود، او نیز جان داد. در همان زمان‌ها، میلیاردر معروف آمریکایی "جرج جی گل وله" که شدیداً از مرگ دوست قدیمی خود لردکارنارون متأثر شده بود، به وسیله کارت، مقبره توتن‌خامون را تماشا کرد و فردای آن روز، تب وحشتناکی او را انداخت. پزشکان نظر دادند که بر اثر نارسایی قلبی مرده است. مرگی که به هر حال عجیب و غریب بود و

چهار هفته بعد از اعلامیه او در انکار نفرین فراغنه روی داد؛ یعنی همان روزی که در موزه قاهره که توسط "جمال محرز" اراده می‌شد، اشیای گران بهایی را که از مقبره "توتن خامون" به دست آمده بود، قرار می‌دادند؛ به ویژه ماسک طلائی این فرعون را که بیست و پنج لیور سنگینی داشت. در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۶۲ م. يك پرفسور پزشکی و زیست‌شناسی دانشگاه قاهره بعد از مطالعه تمام نظریه‌ها و طرح نظریه داربوکتیویته و همین طور مسمومیت محیط مقبره فرعون به علت بسته بودن کامل، خود را برای اعلام نظریه جنجال‌آفرین در باب این به اصطلاح نفرین آماده می‌کرد. پرفسور "عزالدين طاهها"، این حقه اسرارآمیز را شکسته بود. روزنامه‌نگاران سراسر جهان به سالن کنفرانس هجوم آوردند و پرفسور رشته کلام را به دست گرفت. "چندین سال است که من تعداد فراوانی از باستان شناسان و کارکنان موزه‌ها را مورد معاینه قرار می‌دهم. در تمام موارد مشاهده کرده‌ام که در بدن مریض‌های من ویروسی وجود دارد که موجب تورم مجاری تنفسی شده و تب‌های بسیار شدیدی را موجب می‌شود؛ لذا توانسته‌ام در انسیتوی میکروب‌شناسی دانشگاه قاهره، يك سلسله ویروس‌های خطرناکی را که موجب ناخوشی‌های گوناگون است و بین آنها ویروس آسپرژینوس نیژرا نیز بود، مشخص کنم. این ویروس می‌تواند به طور غیر عادی در درون مومیایی‌ها، در مقابر و اهرام، حدود حداقل سه تا چهارهزار سال زنده بماند". پرفسور طاهها چنین نتیجه گرفت: "این کشف، يك بار برای همیشه این فکر خرافی را در هم می‌کشند که جستارگرانی که در مقابر باستانی کار کرده‌اند، و بر تأثیر نفرین مرده باشند. امروز هنوز هم کسانی هستند که به تأثیر نیروهای فوق طبیعی باور دارند؛ ولی ما بر این مزخرفات خط بطلان می‌کشیم". شب سوم نوامبر ۱۹۶۲ م. بسیاری از کسانی که در تماس با مومیایی فراغنه، مقابر و اهرام بوده‌اند، از سخنان پرفسور طاهها تسکین یافتند و ترسشان از میان رفت. روزنامه نگاران چکیده‌های فراوانی از کنفرانس طاهها تهیه کرده و منتشر نمودند. "ما بر این مزخرفات خط بطلان می‌کشیم" و البته که این حرفها چرند و پرند بود. توجیه مرگ اسف بار حدود سی نفر محقق، فقط از جهت علمی مقدور است و نظریه پرفسور طاهها قابل نقض و رد نبود. چند روز بعد، پرفسور طاهها در جاده بین قاهره و سوئز اتومبیل می‌راند. او پشت فرمان بود و در کنارش دو نفر از همکاران علمی او نشسته، از این مزخرفات سخن می‌گفتند که ناگهان، درحالی که اتومبیل پرفسور طاهها در هفتاد کیلومتری مشرق قاهره مشغول رفتن بود، بدون هیچ دلیلی به طرف دست چپ منحرف شد و این اتومبیل در این جاده خلوت با اتومبیل دیگری بی دلیل تصادف کرد و پرفسور طاهها و دو همکارش بی درنگ به قبل رسیدند؛ ولی مسافران اتومبیل دیگر فقط جراحات اندکی برداشتند. تشریح جسد پرفسور طاهها نشان داد که او نیز قربانی نارسایی قلبی شده است!

